



تحلیلی بر بازنویسی قصه‌های کلیله و دمنه اثر مهدی آذرزیدی

زهره حدادی مجومرد^۱، سید محمدباقر کمال‌الدینی^۲

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

چکیده

ساده‌نویسی و بازآفرینی قصه‌ها و حکایات کهن از جمله حکایات دلنشین کلیله و دمنه از دیرباز در تاریخ ادبیات معاصر رایج بوده است. آثار مهدی آذرزیدی نمونه برجسته‌ای از این گونه آثار است. در این مجال در می‌یابیم که به غیر از استاد آذر هیچ نویسنده دیگری موفق نشده است چنین پیوندی را بین ادبیات کهن و ادبیات معاصر ایجاد کند. آذرزیدی با توجه به اهمیت تداوم فرهنگی و نگهداری میراث ادبی گذشتگان متن را تنها از نظر زبانی و لغوی و اندکی تغییر در جزئیات رویدادهای داستانی و حوادث فرعی به گونه‌ای بازنویسی می‌کند که به متن اصلی شباهت داشته باشد. او بیان سینه به سینه بسیاری از افسانه‌ها را به شیوه موجود در زمانه نگارش کتاب رواج خرافه‌پرستی و هذیان دانسته و شیوه بیان آنها را اساساً فاقد هرگونه تازگی و انتخاب مناسب می‌داند و لذا در انتخاب داستان‌های کلیله و دمنه ضمن حفظ اصل امانتداری از اصل داستان سعی دارد تا با استفاده از شیوه‌های ساده‌نویسی و ایجاد کشش‌های منطقی در نگارش برای مخاطبان خود داستانی ماندگار و جذاب فراهم آورد. که انصافاً موفق هم بوده و مزایای آن به چند مورد کم و کاستی آن غلبه دارد.

کلیدواژگان: کلیله و دمنه، بازنویسی، قصه، آذرزیدی.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد.
۲- دانشیار دانشگاه پیام نور یزد، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد.
kamaladini@yahoo.com

قصه‌های کلیده و دمنه به نگارش آذریزدی مشتمل بر بیست و پنج داستان است که تمامی آنها از زبان حیوانات است و در ماجراهایی که میان آنها و یا میان آنها و انسان رخ می‌دهد موضوعات حکمت آمیز نقل شده است و به راستی که کلام استاد در قالب کهنه افسانه و داستان به بهترین شکل ممکن مفاهیم معنوی و رموز ظریف چگونه زیستن را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

این مقاله تحلیلی - توصیفی به روش کتابخانه‌ای انجام شده است و جامعه آماری این مقاله را کتاب قصه‌های کلیده و دمنه (جلد اول از مجموعه ۸ جلدی کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب) اثر مهدی آذریزدی انتشارات سپهر دربر می‌گیرد که در سال ۱۳۳۵ به چاپ رسیده است و دارای ۱۱۵ صفحه است.

این مقاله درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: آیا مهدی آذریزدی توانسته است جان کلام را در هر داستان به خواننده منتقل کند؟ آیا از جنبه محتوایی و زیباشناسی اصول بازنویسی رعایت شده است؟ آئین نگارشی و دانش زبانی در داستان‌ها خودنمایی می‌کند یا نه؟

پیشینه تحقیق

در تبیین پیشینه این پژوهش، باید گفت کتاب‌ها و مقالات بسیاری به موضوعات کلیدی پرداخته‌اند. مانند:

محمدی (۱۳۸۵)، در کتابی با عنوان روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، نخست به تعریف روش‌شناسی و سپس هدف از کاربرد روش‌شناسی در نقد ادبیات کودکان پرداخته است. به باور محمدهادی محمدی: «در ایران سنت نقد، نه از جنبه تاریخی عمق دارد و نه از جنبه تئوریک و علمی. چارچوب‌ها و اصول نقد مشخص نیست و تأثیر نقد ذوقی و اخلاقی بر آثار ادبی کودکان مشهود است ...». روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان بر آن است که منتقد و بررسی را با اصول نقد روش‌مند آشنا کند تا ارزیابی‌ها و تفسیرهای آنها صرفاً بر شالوده‌های ارزش‌گذاری ذوقی استوار نباشد. به این منظور روش‌شناسی، ارزش‌های موجود در متن را تفکیک می‌کند. با این شیوه می‌توان به گونه‌ای متن را ارزش‌گذاری و ارائه کرد که برای مخاطبان قابل فهم و تفسیر باشد و به نوعی ارزش‌گذاری‌ها را استدلال کرد. رسیدن به این





هدف ممکن نیست مگر اینکه رویکردی روشمند به جریان نقد ادبی در جهان معاصر داشته باشیم. استفاده از نظریه‌ها در حوزه نقد ادبی به معنای تعصب و جزمیت روی مکتب یا روش خاصی از نقد نیست بلکه کاربرد درست این نظریه‌ها در جای خود است.

صفرزاده، اکبرزاده و محمدی‌جم (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان ضرورت بازنگری در تصحیح و تعلیقات کلیله و دمنه مینوی که در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) به چاپ رسیده است، به این نتیجه رسیده‌اند که از جمله دلایل مهمی که ضرورت نوشتن شرح و تعلیق را بر آثار ادبی گذشته توجیه می‌کند رسم الخط قدیم آن‌هاست، چرا که اغلب کلمات را بدون نقطه تحریر می‌کردند و از جهتی دیگر نیز مربوط به فرهنگ اجتماعی دوره گوینده یا نویسنده می‌باشد که آن فرهنگ یا از بین رفته و یا دگرگونی یافته است یا باوری اعتقادی و علمی که در دوره‌هایی به عنوان مطلبی آشکار و روشن بوده و امروزه آن باور اعتقادی و علمی منسوخ شده و گاهی نیز لغات و ترکیباتی که در دوره خاص، به مفاهیمی غیر از آنچه امروزه حتی در فرهنگ‌های معتبر آمده به کار می‌رفته است.

نظری چروده، آذر و طهماسبی (۱۳۹۷)، در مقاله روایت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه در سطح داستان با تکیه بر حکایت پادشاه و برهمنان که در مجله فنون ادبی به چاپ رسیده است. نشان داده‌اند که حکایت فوق برخوردار از یک پیوند خطی و یکنواخت نقش‌ها بر روی زنجیره‌ای همگن و سلسله‌وار است که سازگاری معناداری با نظریه «سلسله» یا «پاره» رولان بارت در نقش‌ها دارد. همچنین در حوزه شخصیت، درست مانند الگوی «کنشگرا»ی گریماس از یک ساختار شش وجهی پیروی می‌کند (فرستنده، هدف، گیرنده/ یاریگر، فاعل، بازدارنده). در مجموع باید گفت؛ حکایت‌های کلیله و دمنه اغلب با آرای روایت‌شناسان ساختارگرا تطابق دارد، در نتیجه می‌توان برای تقریباً همه حکایت‌های کلیله و دمنه یک ساختار روایی مشابه ترسیم کرد.

جلالی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان تحلیل بازتاب کلیله و دمنه در مجلدات پنجگانه تاریخ و صاف از منظر نظریه دریافت که در مجله متن پژوهی ادبی به چاپ رسیده است در این مقاله تحلیل نوع نگاه و صاف‌الحضرة (۶۶۳-۷۳۰ ق.) در مجلدات پنجگانه تاریخ



وصّاف به کتاب کلیله و دمنه، از منظر نظریه «زیبایی‌شناسی دریافت» آورده شده است. «نظریه دریافت» به جای رابطه «متن - مؤلف»، بر رابطه «متن - خوانش» و نقش برجسته خواننده در معناگذاری متن تأکید دارد. هانس رابرت یاسوس، یکی از بنیانگذاران و نظریه‌پردازان این رویکرد، بر آن بود که معنای متن با توجه به دوره تاریخی و بسته به خوانندگانش تغییر می‌کند. کشف «تاریخ معنای متن» یکی از دغدغه‌های نظری وی بود. اینکه در هر دوره و در آثار نویسندگان بزرگ، به مثابه خواننده کلیله و دمنه - به عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی - چه تلقی وجود داشته‌است و کدام بخش از این متن مورد توجه بوده، می‌تواند برای منتقد امروز محلی برای تحلیل‌های مختلف و زوایای دید گوناگون از این متن باشد. روشن ساختن نوع تلقی و صّاف الحضرة به عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخی و ادبی عصر مغول از کلیله و دمنه و مواجهه با آن، یکی از گام‌های ضروری تدوین «تاریخ معنا»ی کلیله و دمنه بنا به نظریات هانس رابرت یاسوس است. این پژوهش نشان می‌دهد که خوانش و صّاف الحضرة (به عنوان مورّخی که در شرایط نابسامان عصر مغول می‌زیست)، از حکایات این متن، با توجه به نوع انتخاب و گزینش داستان‌ها و عبارات، خوانشی کاملاً سیاسی و انتقادی است.

طبق مشاهدات پژوهشگران تاکنون کسی به تحلیل بازنویسی کتاب کلیله و دمنه اثر استاد مهدی آذرزیدی نپرداخته است. بنابراین این جستار به بررسی و تحلیل بازنویسی کلیله و دمنه مهدی آذرزیدی در بیست و پنج قصه جلد اول قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب می‌پردازد.

بحث و بررسی

«این کلیله و دمنه جمله افتراست ورنه کی با زاغ، لک‌لک را مری است
ای برادر قصه چون پیمان‌ه است معنی اندر وی، مثال دانه است»
(مثنوی مولوی، دفتر دوم، بیت ۱۹)

فرهنگ و گذشته این بوم و بر گنجینه‌ای است سرشار از گوهرهای ناب و دریایی است مملو از مرواریدهای معنی. ادبیات کهن ما به مثابه گلستان و بوستانی است با طراوت و حاصلخیز و متنوع و رنگارنگ. در عرصه این ادبیات وسیع کتاب‌های معدودی را می‌شناسیم که شایستگی درخشیدن دارند. یکی از این کتاب‌های نادر که عطر روح‌انگیزش از دورهای



دور به مشام هر خواننده و علاقه‌مند به ادبیات می‌رسد، کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی است. این کتاب اثری بسیار عمیق و شگرف است که در طول نشیب و فرازها هرگز طراوت خود را از دست نداده است.

اصل کتاب کلیله، هندی است، به نام پنجه تتره. این کتاب به زبان قدیم هند یعنی سانسکریت بوده است. بروزیه طیب اولین مترجم کلیله از زبان هندی به زبان پارسی پهلوی در دوره ساسانی است و ابن مقفع دومین آن، که کلیله را از زبان پارسی به عربی ترجمه کرده است. اصل کتاب هندی دارای ده باب بوده است که پارسیان چند حکایت و باب به آن اضافه کرده‌اند. ابوالمعالی نصرالله منشی سومین مترجم کلیله است که این اثر را از زبان عربی به فارسی شیوا و شیرین ترجمه کرد و اثری به یاد ماندنی و جاوید از خود بر جای گذاشت.

کلیله و دمنه از دیدگاه ادبیات داستانی

- ساختار داستانی کلیله و دمنه به شیوه حکایت در حکایت است. چیزی شبیه به داستان‌های هزار و یک شب و

عصر انتظار علاوه بر اینکه در متن قصه به شکل نسبتاً پیچیده‌ای تنیده شده به طرز جالب و دقیقی نیز در میان دو حکایت، جایگزین گردیده است تا فاصله بین یک حکایت و حکایت بعدی، افکار خواننده را متزلزل نکند. با این ترتیب مخاطبین با اشتیاق و میل هر چه تمام‌تر گره داستانی را دنبال می‌کنند.

- حکایات و داستان‌های دلپذیر کلیله با ابیات عربی نغز و پرمعنای شاعران مشهور عرب و فارسی زبان و همچنین آیات و احادیث مزین شده است.

- انشای عالی و نثر دل‌انگیز فارسی کلیله در زمان خودش اوج هنر و قدرت نویسنده را نشان می‌دهد و تا به این زمان نیز ظرافت و لطافت خود را حفظ کرده است.

مجتبی مینوی مصحح کتاب کلیله بهرام‌شاهی در مقدمه محققانه خود بر کلیله می‌نویسد «... هر چه اشتها و بلندنامی در قرون بعد نصیب نصرالله منشی شده است از راه انشای همین کتاب بود ...» (مینوی، کلیله بهرام‌شاهی، مقدمه).

- قصه بر دو محور اساسی محتوا و تکنیک استوار است، دو عنصر غیرقابل تفکیک در آثار هنری. تکنیک قصه‌های کلیله با توجه به اینکه هر اثری را باید در زمان و مکان خودش



مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، قابل توجه است. این اثر از نظر محتوا نیز جایگاه مخصوص به خود دارد. نکات و لطایف قصه باعث شده تا داستان‌ها زنده و جذاب جلوه‌گر شود.

- آنچه که بیش از پیش حکایت کلیله را با داستان‌های امروزی پیوند می‌دهد، استفاده نویسنده از عنصر خیال است. در کلیله به خوبی از این عنصر بهره گرفته شده است. نویسنده در توصیف‌ها و تعبیری که از مکان‌ها و شخصیت‌ها و اوضاع زمانه دارد با قدرت تخیل این مهم را به انجام رسانده است.

- بهره‌گیری از حس زبان‌بخشی به حیوانات.

- وجود تشابه زیاد در داستان‌نگاری کلیله با شیوه متداول داستان‌پردازی معاصر نیز یکی

از ویژگی‌های کلیله به حساب می‌آید.

- اطلاعات و آگاهی‌های لازم و کافی نویسنده از خصوصیات حیوانات در کلیله نیز

ویژگی قابل توجهی است.

- تأثیر بر روی نویسندگان دوران بعد از ترجمه کلیله و تشویق غیرمستقیم آنان برای روی آوردن این گونه کارها مانند مرزبان‌نامه و سندباد نامه که بیشتر متأثر از شیوه داستان‌سرایی کلیله است و دیگر کتاب‌هایی مانند اخلاق ناصری و مرصاد العباد و ... که در آنها جنبه‌های انشایی کلیله مد نظر بوده است.

- توصیفات بسیار زیبا و دقیق از مکان در قصه، مانند توصیف مرغزار، آبگیر و توصیف

منطقه‌ای که شاهد آمدن صبح است و توصیف محل زندگی گول و

- توصیفات موشکافانه و روانشناسانه از شخصیت‌ها مانند توصیف زن مرزبان به نام

بهارویه و در باب بازجست کار دمنه، توصیف زن بازرگان کشمیری به نام حمیر توصیف نقاش، همسایه آن زن کشمیری، توصیف کنیزک در باب شیر و گاو و

- استفاده از عنصر طبیعت در لابه‌لای حکایات، به طوری که داستان از یکنواختی بیرون

آمده است.

- نویسنده با هوشمندی خاصی نکات ارزشمند و زیبایی اخلاقی، اجتماعی را در دل

داستان تعبیه کرده است. این فرازهای زیبا گاه آن چنان پخته و صیقل داده شده‌اند که می‌توان آنها را به گنجینه امثال و حکم فرهنگ ایران زمین افزود.



- برخی از قصه‌های کلیله که شخصیت‌های انسانی دارند حکایات تمثیلی هستند که جنبه واقع‌گرایانه آنها نیز قوی است. (به عبارت دیگر محتمل الوقوعند).

- نکته قابل توجه دیگری که امروزه برخی از نویسندگان ادبیات داستانی مطرح می‌کنند لزوم خلق ادبیات ماندگار در مقابل ادبیات گذراست. به این معنی که نویسندگان ما باید داستان‌ها و قصه‌هایی بیافرینند که جنبه‌های ظاهری آن در سنین کودکی قابل فهم کودک باشد، ولی در عین حال از عمق لازم نیز برخوردار باشد، به طوری که همین مخاطب کودک در ستین بالاتر بتواند با خواندن همین کتاب به اعماق مفاهیم و لایه‌های پنهانی اثر نیز دست پیدا کند.

و اما ... ساده‌نویسی و بازآفرینی قصه‌ها و حکایات کهن از جمله حکایات دلنشین کلیله از دیرباز در تاریخ ادبیات معاصر رایج بوده است. آثار مهدی آذرزیدی نمونه برجسته‌ای از این گونه آثار است. هیچ نویسنده دیگری موفق نشده است چنین پیوندی را بین ادبیات کهن و ادبیات معاصر ایجاد کند. البته بعد از آذرزیدی نیز عده‌ای دیگر کم و بیش و جسته و گریخته وارد این عرصه شده‌اند. اما هیچ یک به پایه موفقیت ایشان نرسیده‌اند.

باید افزود که مهم‌ترین اشکال این بازنویسی‌های مقطعی، فشرده و پراکنده این است که خواننده جوان با شیوه سبک داستانی متون کهن، آشنا نمی‌شود.

نثر ساده شده بازنویسی گاه ظرایف و نکات دقیق و محاسن انشای نصرالله منشی را از بین می‌برد و گاه قصه‌نویس امروزی تنها چارچوبی از حکایات را وام می‌گیرد و با کمک تخیل و قلم خود و به مدد نثر روان و ساده امروز، حکایات را به سوی دیگری سوق می‌دهد که در این صورت از مضمون اصلی کلیله فرسنگ‌ها فاصله می‌گیرد.

تحلیلی بر بازنویسی داستان‌های کلیله و دمنه اثر استاد مهدی آذرزیدی

مهدی آذرزیدی در سال ۱۳۰۰ در روستای خرمشاه در حومه یزد در خانواده‌ای تازه مسلمان با اجداد زرتشتی زاده شد. او از ۸ سالگی همراه پدرش در زمین کشاورزی کار می‌کرد. در بیست سالگی از کار بنایی به کار در کارگاه جوراب‌بافی یزد کشیده شد. پس از آنکه صاحب کارگاه جوراب‌بافی تصمیم به تأسیس دومین کتابفروشی شهر یزد گرفت، او را از میان شاگردان کارگاه به کتابفروشی منتقل کرد. کار در کتابفروشی زمینه‌آشنایی او را با



اهالی شعر و ادب، فراهم کرد، و پس از مدتی به تهران نقل مکان کرد و با معرفی همشهری خود حسین مکی در چاپخانه حاج محمدعلی علمی واقع در خیابان ناصرخسرو مشغول به کار شد.

در سال ۱۳۳۵ و در سن ۳۵ سالگی پس از آنکه قصه‌ای از انوار سهیلی در چاپخانه توخهش را به خود جلب کرد به فکر ساده‌نویسی قصه، آن طور که مناسب کودکان باشد، افتاد. این ایده، زمینه‌ساز خلق جلد اول کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب شد. او در ۱۸ تیر ۱۳۸۸ در سن ۸۷ سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد). روحش قرین رحمت حق باد.

شمار آثار مهدی آذریزدی به نظم و نثر به بیش از ۳۰ اثر می‌رسد که عبارتند از:

قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب

دوره هشت جلدی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» شامل دفترهای «قصه‌های کلیله و دمنه»، «قصه‌های مرزبان‌نامه»، «قصه‌های سندبادنامه و قابوس‌نامه»، «قصه‌های مثنوی معنوی»، «قصه‌های قرآن»، «قصه‌های شیخ عطار»، «قصه‌های گلستان و ملستان» و «قصه‌های چهارده معصوم».

قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن

«دوره ده جلدی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» شامل دفترهای «خیر و شر»، «حق و ناحق»، «ده حکایت»، «بچه آدم»، «پنج افسانه»، «مرد و نامرد»، «قصه‌ها و مثل‌ها»، «هشت بهشت»، «بافنده داننده» و «اصل موضوع».

باقی آثار:

«گره ناقلاب»، «شعر قند و عسل»، «مثنوی بچه خوب»، «قصه‌های ساده برای نوآموزان»، «تصحیح مثنوی معنوی»، «گره تنبل»، «چهل کلمه قصار حضرت امیر(ع)» و «خاله گوهر» و آثاری دیگر که هنوز به چاپ نرسیده است (فرازنده، ۱۳۸۵).

در این مقاله بر آن شدیم تا تحلیلی داشته باشیم بر بازنویسی داستان‌های کلیله و دمنه اثر استاد گرانقدر مهدی آذریزدی:

آذریزدی در شروع سنت داستان‌سرایی خویش به صید حکمت در دریای کلیله و دمنه پرداخت و به گفته خود داستان‌های مناسب نوجوانان را از آن استخراج و بازنویسی کرد.



او می‌گوید: «نویسنده‌ای که کلیله و دمنه را می‌نوشته است هدفش این بوده که در میان قصه‌ها و حکایت‌ها، دستورهای اخلاقی و رازهای زندگانی خوب را بگنجانند تا خوانندگان به چیزی غیر از خواندن افسانه نیز بپردازند». و به راستی که کلام استاد در قالب کهنه افسانه و داستان به زیباترین و جدیدترین شکل ممکن مفاهیم معنوی و رموز ظریف صحیح زیستن را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. مثال:

روبه‌ا خندید و به گرگ گفت: «بله، تو واقعاً خرگوش را به سزای اعمال خود رساندی ولی سزای کسی که به دوست قدیم خود خیانت کند و با مکر و حيله بخواهد او را به دست دشمن بسپارد نیز مرگ است.» و آنگاه سنگ بزرگی را در گودالی که گرگ در آن گرفتار بود انداخت (آذریزدی، ۱۳۳۵، جلد ۱).

نگاه مهدی آذریزدی، در انتخاب و روایت تمام داستان‌های این مجموعه کاربرد آنها در سالهای بسیار دورتر از سالهای نگارش است و همین نگاه بلند است که کتاب او را پس از نیم قرن همچنان به یکی از جذاب‌ترین مجموعه‌های داستانی کودک و نوجوان مبدل کرده است.

آذریزدی در نگارش این قصه‌ها در افق پیش روی خود به موضوعی به نام کتاب کامل اشاره می‌کند که در آن نه تنها داستان‌های آسیب‌رسان به فضای شکننده کودک و نوجوان وجود ندارد، بلکه از نقل داستان‌هایی که به عقیده او هیچ سودمندی ملموسی برای او ندارد نیز، خودداری می‌کند. نکته‌ای که حتی در تدوین آذریزدی از داستان‌های قرآنی به خوبی می‌توان آن را مشاهده کرد.

آذریزدی بیان سینه به سینه بسیاری از افسانه‌ها را به شیوه موجود در زمانه نگارش کتاب رواج خرافه‌پرستی و هذیان دانسته و شیوه بیان آنها را اساساً فاقد هرگونه تازگی و انتخاب مناسب می‌داند، ولذا در انتخاب داستان‌های کلیله و دمنه ضمن حفظ اصالت امانتداری از اصل داستان سعی دارد تا با استفاده از شیوه‌های ساده‌نویسی و ایجاد کشش‌های منطقی در نگارش، برای مخاطبان خود داستانی ماندگار و مفید فراهم آورد. اوج این مطلب در گفته‌های خود وی نمایان است: «کلیله و دمنه بیش از صد حکایت دراز و کوتاه دارد که به دلیل استفاده بیش از حد از طلسم و رؤیا و جادو فقط برای آدم‌های پخته ممکن است از بی‌فایده بدتر نباشد!» (آذریزدی، ۱۳۳۵، مقدمه).



قصه‌های کلیله و دمنه به نگارش آذرزیدی مشتمل بر بیست و پنج داستان است که در تمامی آنها از زبان حیوانات و ماجراهایی که میان آنها و یا میان آنها و انسان رخ می‌دهد و موضوعات حکمت‌آمیز نقل شده است. داستان‌هایی که بسیاری از آنها برای خواننده امروز حکم ضرب‌المثل را دارد.

و اما یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که:

- در اکثر داستان‌هایی که استاد از کتاب کلیله و دمنه بازنویسی کرده‌اند نام اصلی داستان تغییر یافته و به نام‌های دیگری در بازنویسی ایشان عرضه شده‌اند که این کار بنا بر گفته خود استاد آذرزیدی برای ساده‌تر شدن موضوع و حتی جذب بیشتر کودکان و نوجوانان به این قصه‌ها و همچنین ناشناخته و نامأنوس بودن بعضی از کلمات در نام داستان‌ها است که به حق در بیشتر داستان‌ها نیز چنین است. (مثلاً نام داستان حکایت بازرگان و صد من آهن در نسخه اصلی به نام حکایت موش آهن‌خور در بازنویسی درج شده است. که شاید نویسنده احساس کرده که کودکان و نوجوانان معنی «من» در صد من آهن را متوجه نشوند. اما با توجه به اینکه همه کودکان می‌دانند موش آهن نمی‌خورد به سوی این داستان جذب می‌شوند که بدانند چرا نام این داستان موش آهن‌خور است).

اما عنوان بعضی از داستان‌ها آن طور که باید و شاید شالوده اصلی داستان یا قهرمان‌های داستان را دربر نمی‌گیرد و ذهن خواننده را به جای دیگری سوق می‌دهد که خواننده بعد از خواندن داستان تازه متوجه می‌شود که مفهوم قصه چیز دیگری است و آن چیز که با شنیدن نام قصه در ذهن ما نقش بسته است تصویری بیش نیست. (مثلاً نام داستان زاغ و گرگ و شگال و شیر در نسخه اصلی کتاب به نام شتر خوش‌باور در بازنویسی تغییر یافته است در صورتی که نقش اصلی در این داستان را شتر بر عهده ندارد و تنها با مطالعه دقیق این داستان می‌توان به نقش شتر و اینکه چرا نام او به عنوان داستان انتخاب شده است، پی برد). البته لازم به یادآوری است که نام بعضی از داستان‌ها که قابل فهم و ساده است تغییری نکرده است. مانند داستان خرگوش باهوش.

- اگر بخواهیم متون بازنویسی شده استاد آذرزیدی را بررسی کنیم به این نکته بر می‌خوریم که استاد از بسیاری از کلمات گفتاری و محاوره‌ای و در بعضی موارد کلمات به



اصطلاح کوچه بازاری استفاده کرده است. مانند کلمه «هالو» در داستان شغال سیاستمدار و چند داستان دیگر و حتی جمله‌بندی بعضی از پاراگراف‌ها نیز به صورت محاوره‌ای است. مثلاً در داستان خرگوش باهوش می‌خوانیم: (همه دسته جمعی رفتند دم منزل شیر) یا در همین داستان نوشته شده است: «در این موقع خرگوش باهوش رفت روی یک سنگ ایستاد و گفت» (آذرزیدی، ۱۳۳۵، جلد ۱) یا در داستان همکاری موش و زاغ که نوشته شده است: «به دستور کبوتر طوقی شروع کردند روی هوا پیش رفتن» و ... (آذرزیدی، ۱۳۳۵، جلد ۱).

این موضوع شاید به این دلیل باشد که استاد آذر در کودکی هرگز به مدرسه نرفته و مانند دیگر کودکان سواد را در مدرسه و زیر نظر معلم یا استاد فرا نگرفته است و هر چه او آموخته به قول خودش در مجالس درس و خط و وعظ و روضه بوده و حتی خواندن را به صورت روان‌خوانی قرآن کریم، در کودکی از مادر بزرگش فرا گرفته است، اما در بعضی مواقع به کار بردن این کلمات گفتاری شیرینی خاصی به متون او بخشیده است که در بعضی مواقع لبخند را به لب خواننده جاری می‌سازد.

در بازنویسی آذرزیدی از کلیله و دمنه در بعضی موارد از لهجه یزدی استفاده شده است که این موضوع اگر چه برای همشهریان استاد دلنشین است، اما شاید برای کودکان و نوجوانان غیریزدی ثقیل و نامفهوم جلوه کند. مثلاً در داستان شغال سیاستمدار شغال به کلاغ می‌گوید: «برو توی آبادی و هر جا که چیز سبک وزن گران قیمتی از مال آدم‌ها دیدی آن را به نیش بگیر و بیاور» (آذرزیدی، ۱۳۳۵، جلد ۱). واژه به نیش گرفتن بیشتر در ادبیات محاوره‌ای یزد به کار می‌روند که می‌تواند به جای آن بنویسد «به نوکت بگیر و بیاور» و یا «بردار و بیاور».

– در حیطه زیباشناسی و به کار بردن آرایه‌های ادبی، متون بازنویسی شده استاد آذر کامل و پر از شگفتی است. به خصوص آرایه تمثیل که فراوان در بیشتر داستان‌ها استفاده شده است و ذهن خواننده را نوازش می‌دهد. (مثلاً در داستان دوستی خرس نوشته شده است که دوستی فلان کس مثل دوستی خرس است یا در داستان تربیت گرگ مثال «توبه گرگ مرگ است» نوشته شده یا در داستان اشتباه اردک ضرب‌المثل «هرکس آزموده را دوباره بیازماید پشیمان می‌شود» و

استاد آذر از آرایه‌های کنایه، تلمیح، تشخیص، مبالغه و ... به فراوانی استفاده کرده است و



همین باعث شده که خواننده به داستان‌های او جذب شود.

مثلاً در داستان شتر خوش‌باور از اصطلاح شغال نازک اندام استفاده می‌کند یا مثلاً در داستان دیگر می‌نویسد «گربه بزرگ جواب داد: من اول که تو را دیدم از بس لاغر بودی خیال کردم یک عنکبوت دیدم» (آذریزدی، ۱۳۳۵، جلد ۱) (آرایه تشبیه استعاری). یا جایی دیگر در داستان تربیت گرگ می‌نویسد «عابد قدری ایستاد و با خود گفت: مرا بین که می‌خواستم با نصیحت این ناپاک را از مردم آزاری توبه دهم» (آذریزدی، ۱۳۳۵، جلد ۱).

- اگر بخواهیم اثر بازنویسی شده کلیله و دمنه از آذریزدی را از نظر محتوایی بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که: داستان‌هایی که استاد آذریزدی از کتاب کلیله و دمنه بازنویسی کرده است. از نظر محتوا و موضوع داستان‌ها بعضی شبیه به محتوای داستان اصلی مانند داستان گربه روزه‌دار یا ماهی و خرچنگ و برخی نیز کاملاً تغییر یافته و عوض شده است و این موضوع با توجه به اینکه مخاطب اصلی کتاب کودکان و نوجوانان هستند کاملاً مورد دفاع است.

به قول خود نویسنده: کلیله و دمنه جمعاً دارای صد حکایت دراز و کوتاه است که همه آنها به درد کودکان و حتی جوانان نمی‌خورد، زیرا بسیاری از حکایات مندرج در کلیله پر از طلسم و جادو و رؤیا و هذیان است و آدم بزرگ را نیز سنگ می‌کند تا چه رسد به خردسالان و بعضی دیگر قصه‌هایی است که محتوای آن به اقتضای سن کودکان مناسب نیست و در آنها از عشق‌ها و نیرنگ‌ها سخن رفته است که فقط برای آدم‌های پخته ممکن است از بی‌فایده بدتر نباشد. به عبارت دیگر کلیله و دمنه شامل مطالب و حکایاتی است که از مقداری از آن هرگز نمی‌توان صرف نظر کرد و هرگز کهنه نمی‌شود اما مقدار از آنها را با هیچ تعصب خشکی هم نمی‌توان برای دنیای امروز سودمند دانست. این بیست و پنج قصه‌ای که از صد حکایت موجود در کلیله و دمنه انتخاب شده به گمان نگارنده بهترین قصه‌هایی است که در هر زمان می‌تواند فایده‌ای دربر داشته باشد. اما این قصه‌ها هیچ کدام در اصل کلیله و دمنه درست به همین شکل و مضمونی که در اینجا هست آورده نشده است، گر چه هیچ یک از آنها در اینجا از اصل مقصودی که در آن مدنظر بوده خارج نشده



یا به کلی دگرگون نگردیده است ولی علاوه بر اینکه عبارات آنکه بسیار ساده‌تر شده در استخوانبندی داستان و در محاورات گاه‌گاه تصرف‌هایی صورت گرفته تا به گمان نگارنده بر جلوه کودکانه داستان یا به فهم آن کمکی شده باشد. این را هم باید گفت که در این کتاب به تبعیت از اصل مأخذ غالباً نکاتی را که هدف نقل داستان‌هاست آشکارا یادآوری شده در صورتی که ممکن بود نتیجه‌گیری را به عهده خواننده گذاشت، اما چون قصد نگارنده اینجا یک اثر یا شبیه‌سازی آثار هنری نیست بلکه منظور توجه دادن به کودکان به برخی از اصول است، بیشتر شیوه درسی رعایت شده است تا داستان‌نویسی.

– البته نویسنده در بازنویسی کتاب کلیله و دمنه چند داستان از کتاب انوار سهیلی انتخاب کرده است نه کتاب کلیله و دمنه که او به راستی در پی شناساندن رازها و درس‌های کتاب بزرگ و با شکوه کلیله و دمنه به کودکان و نوجوانان بوده است، بنابراین از اظهار این مطالب در کتاب خود صرف‌نظر کرده است.

– موضوع دیگری که نظر خواننده را در ابتدای همه این داستان‌ها به خود جلب می‌کند استفاده از عبارت «روزی بود و روزگاری بود» به جای عبارت «یکی بود، یکی نبود» است. که امروزه در ابتدای همه قصه‌های رایج است. جالب است که خود نویسنده هم با توجه به ایرادی که بعضی متخصصان علم و ادب از این موضوع گرفته‌اند به این موضوع اشاره کرده و گفته است: اینکه داستان‌ها با «روزی و روزگاری» شروع شده و اغلب «یکی بود، یکی نبود» را ترجیح می‌دهند، این هست که «روزی و روزگاری» شبیه یک اصطلاح اروپایی است و «یکی بود، یکی نبود» را بیشتر نوشته‌اند و بیشتر ترویج شده است؛ اما نگارنده این قصه بزرگ شده یزد است و در یزد که نمی‌توان تصور کرد ادبیات محلی و عامیانه‌اش از ادبیات غرب متأثر شده باشد، حتی در میان زردشتیان یزد که ایرانیان اصیل‌اند مرسوم است که در موقع قصه گفتن برای کودکان معمولاً می‌گویند «یک روزی بود و یک روزگاری» و اصطلاح «یکی بود یکی نبود» اصلاً متداول نیست و تقریباً بیگانه و ناآشنا به نظر می‌آید. اما وقتی می‌گوییم «یکی بود، یکی نبود» و مردی بود و چنین و چنان بود جز اینکه زنگ اخباری را به صدا درآورده‌ایم دیگر چیزی از آن می‌فهمیم؟ و این است راز بلاغت جمله‌ای که نگارنده از طفولیت شنیده بود و در کتاب به کار برده بود (آذرزندی، ۱۳۳۵: ۱۰۲).

– علائم نگارشی در بازنویسی کتاب کلیله و دمنه به خوبی رعایت شده است و به نظر

می‌رسد در یکی دو مورد که کاستی‌هایی به چشم می‌خورد اشکالات تایپی کتاب باشد.

نتیجه‌گیری

هر اثر از هر نویسنده‌ای را باید از دیدگاه‌های مختلف تاریخی، لغوی، روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی و فنی و غیره، قابل نقد منصفانه است.

با توجه به تاریخ و فضایی که مرحوم آذریزدی در آن زیسته و رشد کرده و دوران جوانی وی که در شهر کویری یزد با سطح دانش عمومی آن روز و توانایی و جسارت فردی که مدرسه و مکتب را ندیده و بی‌محابا و با اعتماد به نفس مثال‌زدنی به بازنویسی داستان‌های متون قدیمی به ویژه کلیله و دمنه می‌پردازد، ستودنی است. به ویژه آن که سر و کارش با نوآموزانی است که اولیای آنها هم بیشتر مکتب نرفته و حداقل کم سوادند. اما چون مهارتی عجیب در تلفیق داستان‌های کلیله و دمنه و عینیت بخشی آن در جامعه از خود نشان می‌دهد و چون سخن از دل برآید بر دل می‌نشیند گویا خواننده خود را به نوعی با نویسنده همراه و هم‌دل می‌بیند.

او از هر ترفندی برای ساده‌تر و قابل فهم‌تر شدن محتوای داستان‌های متون قدیم به ویژه کلیله و دمنه استفاده کرده گاهی مستقیم نقل قول می‌کند، گاهی برای شیرینی و جذاب نمودن آن مطلبی در رابطه با موضوع به آن می‌افزاید. بدون اینکه به اصل داستان کوچک‌ترین لطمه‌ای بخورد و حتی گاهی از اصطلاحات و تعابیر محلی استفاده می‌کند و الحق و الانصاف در به ثمر رساندن این باز نویسی از همه باب‌های ادبی گلی چیده و در سبده به نام قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب گردآوری نموده است.

به ویژه آنکه در آن روزگار شاید یکی از دغدغه‌های مردمی که تازه با فراگیر شدن آموزش عمومی فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستادند و به شدت پایبند آداب و رسوم و اعتقادات خود بودن، پیدا کردن کتابی برای سرگرمی و وسعت بخشیدن به گنجینه دانش و معلومات آنها کار دشواری بود و مرحوم آذریزدی این بار سنگین را از دوش این قشر از مردم برداشت و به شکلی خود را به عنوان پدر داستان‌نویس معاصر ایران به جامعه معرفی کرد و پیوندی عمیق بین ادبیات کهن و ادبیات معاصر ایجاد نمود و این امر در جایی اهمیت خود را نشان می‌دهد که در عین سادگی تقریباً تمام اصول امانتداری و زیباشناسی را در آثار



۸۲

سال اول، شماره ۲
پاییز ۱۳۹۸

تحلیلی بر بازنویسی قصه‌های کلیله و دمنه اثر مهدی آذریزدی



خود رعایت کرده و نه تنها پیام‌های نویسنده در هر داستان را به خوبی به خواننده القا کرده است بلکه با استفاده از انواع فنون ادبی به ویژه شخصیت بخشی به حیوانات و عنصر خیال و بهره‌گیری از طبیعت، پیام‌های اخلاقی متناسب با آن روزگار را به آن افزوده است. بدون آنکه خللی در درون مایه و هدف اصلی داستان ایجاد کند و راهنما و پیشگام دیگر نویسندگان و داستان‌سرایان و باز آفرینان پس از خود شود تا خدمتی ماندگار به شیفتگان و دلدادگان به آثار مکتوب داستانی ادبیات غنی و قدیم فارسی کرده باشد و جالب اینکه با زیرکی خاصی بسیاری از خرافات را که در آن روزگار رواج داشته است، هذیان و نامناسب معرفی کرده و با این کار اثر خود را برای همیشه نو و با طراوت نگه داشته است و توانسته است در میان قصه‌ها و داستان‌ها، دستورهای اخلاقی و رازهای زندگی خوب را بگنجاند.



منابع و مآخذ:

- آذرزندی، مهدی (۱۳۳۵)، **قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب**، چاپ دهم، تهران، چاپخانه سپهر.
- سولماز، مظفری و شهسوار، فاطمه (۱۳۹۷)، مقاله بررسی و تحلیل انواع شخصیت در کتاب قصه‌های کلیله و دمنه از مهدی آذرزندی، دومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روان‌شناسی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۲)، **ترجمه کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیکروز، یوسف و کشاورزی، سودابه (۱۳۹۲)، تحلیل گونه‌های روایتی و ویژگی‌های راوی در مجموعه داستانی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن مهدی آذرزندی، **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۲۸: ۱۵۹-۱۸۴.
- جلالی، محمدمامیر (۱۳۹۷)، تحلیل بازتاب کلیله و دمنه در مجلدات پنجگانه تاریخ و صاف از منظر نظریه دریافت، **مجله متن پژوهی ادبی**، دوره ۲۲، شماره ۷۷: ۱۴۳-۱۶۴.
- ناظمیان، هومن و شمس آبادی، حسین و ستاری، الهه (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی سبک زبانی و ادبی کلیله و دمنه نصرالله منشی و واعظ کاشفی، **مجله پژوهش‌های ادبی**، دوره ۱۵، شماره ۵۹: ۱۱۵-۱۳۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **ارسطو و فن شعر**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۸۵)، **روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان**، تهران: انتشارات صدا و سیما.

- صفرزاده، حبیب؛ اکبرزاده، هادی؛ محمدی جم، مهدی (۱۳۹۶)، ضرورت بازنگری در تصحیح و تعلیقات کلیله و دمنه مینوی، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره ۴: ۳۴۱-۳۵۸.
- نظری چروده، معصومه؛ آذر، امیراسماعیل؛ طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۷)، روایت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه در سطح داستان با تکیه بر حکایت پادشاه و برهمنان، مجله فنون ادبی، دوره ۱۰، شماره ۱: ۱-۱۷.



The Analysis of the Rewriting of the Kelileh-va-Demneh storie by Mehdi Azar Yazdi

Zohreh Haddadi, sayyed Mohammad Bagher Kamal-addini



۱۲۰

سال اول، شماره ۳
پاییز ۱۳۹۸

Abstract:

Simplifying and recreating ancient stories and anecdotes, including the pleasant anecdotes of Kelileh and Demneh, has long been common in the history of contemporary literature. Mehdi Azar Yazdi is an outstanding figure who has attempted such works. I have realized that, except for Azar Yazdi, no other writer has succeeded in creating such a connection between ancient literature and contemporary literature. Due to the importance of cultural continuity and the preservation of the literary heritage of the past, he has simplified and rewritten the text only in terms of language and vocabulary and a slight change in the details of fictional events and sub-events in a way that resembles the original text. He believed that the current oral recitation of many myths is the prevalence of superstition and delusion at this printing time, considering it to have no novelty and proper choice, and therefore he tried to choose the stories of Kelileh and Demneh while remaining faithful to the story in order to provide an impressive story for the audience by using simple writing techniques and creating logical pulls in writing. He has been quite successful in doing it.

Keywords: Kelileh and Demneh, Story, Mehdi Azar Yazdi